

دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در تبیین موضوع فلسفه و تمایز آن با سایر علوم

اعلی تهرانی* . سیده نرجس عمرانیان**

چکیده

علم بودن یک علم مرهون انسجام مسائل و انسجام مسائل در گرو عاملی وحدت آفرین است. اغلب حکما این عامل وحدت آفرین را موضوع علم خوانده و موضوع را ملاک تمایز علوم از یکدیگر دانسته‌اند. پرسش اصلی تحقیق حاضر، بررسی دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در تعیین موضوع فلسفه و تمایز آن از سایر علوم است. چنانکه در منطق آمده، موضوع هر علم چیزی است که از عوارض ذاتی آن علم بحث میکنند؛ بتعبیر دیگر، محمولات مسائل علم از عوارض ذاتی آن است. از اینرو بین موضوع هر علم و مسائل آن رابطه تنگاتنگی برقرار است. طبق دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، موضوع فلسفه - در مقام تعریف - «موجود بما هو موجود» است و مسائل آن نیز از عوارض ذاتی وجود است. اما نه تنها دلیلی بر اثبات این مطلب نیست، بلکه در تمام تحقق پاره‌یی از مسائل موجود در آثار این دو فیلسوف منطقی‌اً از مسائل این فن بشمار نمی‌آیند؛ از جمله مباحث نفس، معاد، نبوت و امامت. تطبیق قواعد منطقی علم‌شناسی بر همه آنچه بعنوان مسائل

۱۰۱

* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه الزهراء (س)

** کارشناس ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه الزهراء (س); narjes.Omranian@gmail.com



فلسفی مطرح است، بسیار چالش برانگیز است؛ چرا که در مقام تعریف مسائل فلسفی باید از عوارض ذاتیه «موجود بما هو موجود» باشند اما در مقام تحقق به مشکل برخورد و بنظر میرسد در برخی از مسائل فلسفی این نکته رعایت نشده است. از اینرو شکافی میان مقام تعریف و مقام تحقق فلسفه، بوجود می‌آید که باید برای پر کردن این شکاف تلاشهایی انجام شود. از جمله اینکه اگر بخواهیم فیلسوفانه به اثبات عقاید خود بپردازیم، میتوانیم آن را در علمی جداگانه یا در فلسفه‌های مضاف بررسی کنیم. از اینرو هیچ منعی بنظر نمیرسد که حوزه‌های گوناگون فلسفی را با شعاعهای متفاوت تعریف کرده و با قراردادن موضوعات متفاوت و التزام به قاعده عوارض ذاتیه به فلسفه‌های اخص و اعم دست یافت.

کلید واژه‌ها: ملاک تمایز علوم، عوارض ذاتی، موجود بما هو موجود، مقام تعریف، مقام تحقق، فلسفه‌های مضاف علم‌شناسی

* * *

مقدمه

این تحقیق نظاره‌گر اندیشه‌های فلسفی ابن‌سینا و ملاصدرا، بزرگترین فیلسوفان اسلامی، در زمینه موضوع فلسفه و تمایز آن با سایر علوم است. چنانکه در منطق آمده است^(۱)، برهان مفید یقین است و مراد از یقین در برهان، علم به ثبوت محمول برای موضوع و علم به عدم امکان سلب محمول از موضوع است. یکی از ویژگیهای یقینی بودن برهان، ذاتی بودن محمول برای موضوع است؛ یعنی محمول وصف موضوع باشد لذاته و قطع نظر از جمیع اغیار؛ از اینرو ثبوت محمول ذاتی برای موضوعش ضروری خواهد بود، چرا که موضوع آن از علل وجودش بشمار می‌آید و علل شیء ضرورتاً در حد تام آن اخذ میشود.^(۲)

۱۰۲

در علوم برهانی موضوع علم در حد تام محمولهای مسائل وجود دارد و تمام محمولها، عرض ذاتی موضوع علم بشمار میروند. از اینرو در علوم منحصرأ از اعراض ذاتی صحبت میشود. هر علم برهانی دارای موضوع واحد است و تمایز علوم از یکدیگر تمایز حقیقی است و تشخیص و تمایز آنها به موضوعاتشان باز میگردد. موضوع فلسفه از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا «موجود» میباشد و مسائل آن عبارت



است از اموری که بدون هیچ شرطی بر موجود بماهو موجود عارض میشود، اما آنچه آنان بعنوان موضوع فلسفه تصور کرده‌اند جامع و مانع افراد نمیباشد، زیرا مستلزم خروج مباحثی نظیر مباحث ماهیات (که از دقیقترین مباحث فلسفی است) از فلسفه میباشد و همچنین مانع ورود مباحثی نظیر کیفیت معاد، دوزخ، بهشت، امامت و نبوت نمیشد. با توجه به اینکه چالش عمیقی بین موضوع فلسفه و مسائل مطرح شده در آن از جانب فیلسوفان اسلامی وجود دارد، ضروری است که به فهم دقیقی درباره موضوع فلسفه و مسائل مطرح شده در آن و چگونگی هماهنگی میان موضوع و مسائل آن از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا برسیم تا بتوانیم به رهیافتی برای این مسئله دست یافته و از خلط مسائل علوم مختلف بخصوص علم فلسفه و علم کلام، جلوگیری کنیم. مباحث مطرح شده در این تحقیق _ طبق دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا _ حول چند محور است:

(۱) تبیین نظر درباره موضوع؛ (۲) تبیین نظر درباره مسائل؛ (۳) رابطه موضوع و مسائل؛ (۴) تمایز فلسفه با سایر علوم.

قبل از ورود به بحث موضوع فلسفه و مسائل آن، موضوع علم و مسائل علم بیان میشود. بطور کلی بحث مسائل فلسفه بدنبال بحث موضوع فلسفه از این بابت آورده شده تا ببینیم آیا مبانی که شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا و صدرالمتألهین شیرازی در ابتدای مباحث خود در موضوع علم و موضوع فلسفه آورده‌اند، در مسائل آن نیز همانها را حفظ کرده‌اند یا نه؟ در این میان مسئله تمایز فلسفه از سایر علوم نیز از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است؛ زیرا تمایز علوم به تمایز موضوعاتشان است. اگر موضوع هر علم مشخص باشد تداخل در علوم بوجود نمی‌آید. موضوع فلسفه نیز از جانب فیلسوفان اسلامی از جمله ابن‌سینا و ملاصدرا مشخص شده است و از اینرو نباید علوم دیگر در آن وارد شوند.

۱. تبیین نظر درباره موضوع

۱-۱. موضوع علم

نظر به اینکه موضوع علم یکی از اجزاء علم میباشد، در فلسفه نیز بحث موضوع علم از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است. حکمای اسلامی در تعریف موضوع هر علمی گفته‌اند: «موضوع کل علم ما یبحثُ فیه عن عوارضه الذاتیه». این قاعده یکی از قواعد کلی فلسفه

دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در تبیین موضوع فلسفه و تمایز آن با سایر علوم



اسلامی میباید. قوانین کلی و قواعد عام فلسفی بر دو قسمند: پاره‌یی از آنها قواعد منطقی و معرفتی^۱ و پاره‌یی دیگر قوانین فلسفی-هستی‌شناختی^۲ میباید. این قاعده یک اصل فلسفی نیست، بلکه یک قاعده منطقی-معرفتی و از نوع مسائل معرفت درجه دو است. دلیل عمده مطلب این است که بحث از حقیقت موضوع علم در ردیف مسائل آن علم نیست، بلکه از مبادی آن علم محسوب میشود. در این قاعده که لفظ علم بطور مطلق بکار برده شده است «موضوع کل علم...»، مراد از علم، علوم برهانی است. از اینرو این قاعده فقط یک اصطلاح قراردادی نیست و برهان قطعی آن را تأیید میکند.

برهان قیاسی است که هم بلحاظ صوری ضروری الانتاج است و هم بلحاظ مادی؛ چراکه، آن بنابر تعریف، قیاسی مبتنی بر مقدمات صرفاً یقینی است. مقدمه یقینی که قیاس برهانی از آن تشکیل میشود دارای چهار شرط است که با فقدان هر کدام از آن شرایط، قیاس مفید یقین نخواهد بود. این شرایط عبارتند از:

(۱) کلیت در صدق؛ (۲) ضرورت در صدق؛ (۳) دوام در صدق؛ (۴) ذاتیت محمول. در قضایای یقینی و بتبع آن در مسائل علم برهانی، محمول ذاتی موضوع است، بطوری که با وجود موضوع موجود میگردد و با رفع آن مرتفع میشود؛ زیرا اگر چنین نباشد یقینی نخواهد بود.

با توجه به آنچه در اینجا ذکر شد، برهانی بودن مفاد قاعده در مورد علوم برهانی بروشنی معلوم میشود؛ زیرا اگر مسائل علم از طریق برهان به مرحله اثبات برسد، بدون هیچ شبهه‌یی باید آن مسائل نسبت به موضوع آن علم از جمله عوارض ذاتی باشد و به این ترتیب صدق قاعده «موضوع کل علم ما بیبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» در علوم برهانی ظاهر میگردد.

شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا در کتاب *اشارات و تنبیهات* (بخش منطقی) و کتاب *برهان شفا* بحثی پیرامون اجزاء علوم دارد.^(۳) از نظر وی اجزاء علوم عبارتند از: موضوعات علوم و مبادی و مسائل علوم. وی در کتاب *برهان شفا*، فصل ششم، در جمله‌یی کوتاه این سه رکن را اینگونه توصیف میکند:

فالمبادی منها البرهان، والمسائل لها البرهان و الموضوعات علیها البرهان.^(۴)

1. epistemology
2. ontology



رکن نخستینی که تحقق هر علم به آن وابسته است، موضوع علم می‌باشد. از نظر ابن‌سینا، موضوعات اموری هستند که علم از احوال منسوب به آنها و عوارض ذاتی آنها بحث میکند و این موضوعات گاهی مفرد است؛ مثل عدد برای علم حساب و گاهی غیرمفرد و دارای موضوعات کثیری است که در چیزی اشتراک دارند. او در فصول و مواضع متعددی علوم را با ملاک موضوع تقسیم کرده است. همچنین وی وحدت مسائل یک علم را با ملاک موضوع تبیین میکند.^(۵) پیشرفت ابن‌سینا در بحث جایگاه موضوع علم را میتوان در محورهای زیر خلاصه کرد: طراحی جایگاه موضوع علم بصورت مسئله مستقل، تدوین بحثهای مربوط به نقش موضوع علم بصورت منسجم و گشودن زاویه‌های جدید در بحث.

صدرالمتألهین نیز در شرح و تعلیقه بر *الهیات شفا* در مورد موضوع علم معتقد است موضوعات اموری هستند که از احوال منسوب به آنها و عوارض ذاتی آنها در علم بحث میشود. وی در کتاب *سفار/رابعه*، جلد اول، ابتدا نظر فلاسفه پیشین را در مورد موضوع علم بیان کرده و همه آنها را رد میکند و در ادامه بحث عوارض ذاتی را پیش میکشد، در حالی که هنوز منظور از موضوع علم را روشن نکرده است.

۲-۱. عوارض ذاتی

مفهوم‌سازی حکما از تعریف موضوع علم، مفهوم پیچیده عوارض ذاتیه را بمیان می‌آورد.^(۶)

عوارض ذاتیه در هر علم مانند یک چارچوب برای مسائل آن علم است. در فلسفه نیز تعریف هر فیلسوف از عوارض ذاتیه مشخص میکند که فلسفه او در چه حیطه‌یی باید حرف بزند و چه مسائلی را باید در آن مطرح ساخت. از اینرو بحث از عوارض ذاتیه یک بحث کلیدی در ابتدای ورود به فلسفه می‌باشد. عوارض ذاتی که همه در ذاتی بودن آنها اتفاق دارند بر سه قسم است:^(۷) (۱) عارضی که بدون واسطه بر معروض عارض میگردد؛ مانند تعجب که بر انسان عارض میشود. (۲) قسم دوم آن است که بر معروض بواسطه جز مساوی با معروض عارض میگردد؛ مانند عروض تکلم بر انسان بواسطه جزء مساوی با آنکه ناطق است. (۳) قسم سوم نیز آن است که بر معروض بواسطه امری که خارج از معروض و مساوی با آن است عارض میشود؛ مانند ضحک که عارض بر انسان میشود بواسطه تعجیبی که خارج از انسان و مساوی با اوست. در مورد عوارض ذاتی، مبنای اغلب

حکما این است که مقصود از عوارض ذاتی در این مقام مقابل عوارض غریب است و آن بمعنای ذاتی در باب برهان میباید و مراد از ذاتی باب برهان آن است که محمول نه بواسطه امر اعم و نه بواسطه امر اخص بر موضوع عارض میگردد؛ یعنی محمولی که یا بلاواسطه عارض موضوع میشود یا بواسطه امر مساوی. از اینروست که حکما در تعریف عرض ذاتی گفته‌اند: «الخارج المحمول الذی يلحق الشیء الذاتیه اولامر يساویه».

ذاتی نامیدن سه قسمی که در عوارض ذاتی بیان شد، به این جهت است که در هر سه حالت میتوان گفت عارض در واقع و حقیقتاً مستند به ذات معروض است، در حالی که بقیه نسبت به ذات معروض بعید و بیگانه‌اند و بهمین سبب در علم از عوارض غریب موضوع بحث نمیشود. چرا که عوارض غریب در واقع خود شیء نیستند و حقیقتاً مستند به غیر میباشند.^(۸)

از نظر ابوعلی سینا اقسام ذاتی عبارتند از: (۱) فی الطریق ماهو که محمول در حد موضوع اخذ شده و شامل جنس، جنس الجنس، فصل و فصل الجنس میشود. (۲) عرض ذاتی که معروض یا موضوع معروض یا جنس موضوع در حد آن اخذ میشود. بنظر وی هیچگاه از اعراض غریبه در علوم و صناعات برهانی، صحبت نمیکنیم چون آنها مطلوب ما در آن علوم نیستند. زیرا محمولات مسائل علوم برهانی یا بگونه‌یی هستند که اختصاص به موضوع دارند که در اینصورت عرض غریب نیستند بلکه از اعراض ذاتیند و یا بگونه‌یی هستند که اختصاص به موضوع علم ندارند که در این صورت از آن علم بیگانه‌اند.

از نظر شیخ‌الرئیس، عرض ذاتی محمولی است که موضوع در حدش اخذ شده باشد.^(۹) ولی در بسیاری از مسائل برهانی، موضوع در حد محمول اخذ نشده است. برای آنکه تعریف عرض ذاتی شامل چنین محمولهایی هم بشود، در مفهوم‌سازی آن توسعه داده شده است. این توسعه در آثار ابن‌سینا شعاعهای متفاوتی صورت گرفته است. ایشان گاهی موضوع مسئله را شامل موضوع علم، انواع آن، عرض ذاتی موضوع علم، عرض ذاتی انواع آن، عرض ذاتی عرض ذاتی موضوع علم و عرض ذاتی نوع عرض ذاتی موضوع علم میداند و گاهی هم این موارد را ذکر نمیکند.

صدرالمتألهین هم در کتاب *الاسفار الاربعه*، پس از بیان آراء فیلسوفان پیشین درباره موضوع علم و عوارض ذاتی آن، نظر اختصاصی خویش را در اینباره بیان میکند.^(۱۰) بنظر وی، چون حکما عرض ذاتی را امری خارج از ذات موضوع دانسته‌اند که یا به نفس ذات

موضوع و بدون واسطه بر موضوع حمل میشود و یا بواسطه امری مساوی با موضوع (خواه امر مساوی داخل در ذات موضوع باشد یا خارج از ذات موضوع) امر بر آنان دشوار گردیده؛ چرا که اکثر مسائل علوم از تحت آن خارج میشوند و از اینرو بعضی برای حل این مشکل در تعریف موضوع علم تصرف کرده‌اند. بنظر ملاصدرا اینکه در تعریف موضوع علم گفته‌اند: «چیزی که در آن از عوارض ذاتیه آن علم بحث میشود»، تعریفی مسامحه آمیز است.

بنابر تعریف مشهور، عرض ذاتی باید مساوی با موضوع علم باشد، حال آنکه بنظر وی در شرایطی حتی «وصف اخص» هم میتواند عرض ذاتی باشد؛ مثلاً فصل اخص از جنس است و نسبت به آن مقسم میباشد، در عین حال، عرض ذاتی جنس هم میباشد و از آن بالاتر، گاهی عرض ذاتی و حتی عرض غریب نوع هم میتواند عرض ذاتی جنس باشد. ملاصدرا میان «عارض خاص» و «عارض بواسطه امر خاص»، تفاوت قائل میشود. آنچه در تعریف ذاتی شرط میشود این است که بواسطه امر خاص عارض نشود؛ یعنی لحوقش متوقف بر این نباشد که معروض، متخصص به نوع خاصی از انواع خود گردد و این تفاوت دارد با اینکه معروض پس از عروض نوع خاص گردد. از اینرو اگر جنس برای دریافت وصف اخص باید پیشاپیش تخصص و تعیین نوعی پیدا کند و آماده پذیرش این وصف گردد، وصف مذکور عرض غریب است نه ذاتی. فرق است میان اینکه جنس پس از نوع شدن، وصفی را بپذیرد و میان اینکه جنس با خود همین وصف نوع شود و تعیین پیدا کند.

۳-۱. موضوع فلسفه

باتوجه به تاریخ تفکر فلسفی، جهت ایضاح مقصود و پرهیز از مغالطه لفظی، شرح معنای فلسفه ضرورت دارد. نظر به اینکه فلسفه در تاریخ خود به معانی مختلفی اطلاق شده، تعاریف مختلفی را نیز بخود اختصاص داده است که این تعاریف بسته به نوع معنای آن متفاوت خواهد بود. یکی از معانی که سابقاً رایج بوده، معنای عام فلسفه بوده است که شامل علوم نظری (طبیعیات، ریاضیات و مابعدالطبیعه) و علوم عملی (علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست) میباشد. به این اعتبار، واژه فلسفه به نوع خاصی از تفکر محدود نبوده است، بلکه شامل همه علوم میشد. بدیهی است که فلسفه به این معنی نمیتوانسته موضوع واحد داشته باشد، زیرا یک علم نبوده، بلکه مجموعه‌یی از علوم بوده است. بالطبع در اینجا تقابلی بین فلسفه و علم نیست. بنا بر معنای اخص آن که معادل «فلسفه اولی» یا «مابعدالطبیعه» است، فلسفه

۱۰۷

عبارت است از علمی که از احکام کلی موجود و بعبارت دیگر از احوال «موجود بماهو موجود»^(۱۱) بحث میکند. کسانی که فلسفه را بنحو اخیر تعریف کرده‌اند، منظورشان از احکام کلی وجود، احکامی است که برای وجود ثابت میشود؛ بی‌آنکه مختص به ریاضیات یا طبیعیات باشد. علوم طبیعی و ریاضی نیز بحث از احوال وجود میکنند، ولی بحث آنها دربارهٔ احوال وجودهای خاص است؛ مانند وجودهای ریاضی که هرکدام در علمی خاص بحث میشوند. غیر از احکامی که متعلق به وجود طبیعی (وجود اجسام) و وجود ریاضی (کمیتها) میباشند، احکام دیگری نیز هستند که متعلق به «مطلق وجود» میباشند. در فلسفه از این احکام کلیه بحث میشود.

ابن‌سینا در فصل اول و دوم نخستین مقاله *الهیات شفا* کاملاً به بررسی موضوع فلسفه بر اساس ضوابط منطقی پرداخته است.^(۱۲) در فصل اول، موضوعیت اموری که دیگران بعنوان موضوع فلسفه مطرح کرده‌اند و مرضی شیخ نیست (ذات حق و اسباب نخستین) ابطال میشود و در فصل دوم، موضوعیت موجود مطلق اثبات میشود. وی در بیان موضوع الهیات یا فلسفه اولی میگوید: بعضی چنین پنداشته‌اند که موضوع الهیات عبارت است از ذات و صفات الهی و برخی دیگر بر آنند که موضوع آن اسباب قصوای موجودات (اسباب نخستین) است. سپس میگوید: این هر دو نظر ناصواب است و حق این است که ذات و صفات الهی و نیز اسباب قصوای موجودات از جمله مطالب و مسائل فلسفه اولی است نه موضوع آن و موضوع آن امری است عامتر از هر دو.

وی در ردّ این نظر که موضوع فلسفه ذات و صفات الهی باشد، اینگونه دلیل می‌آورد که موضوع هر علمی باید در آن علم امری مسلّم الوجود باشد، نه چیزی که محتاج اثبات است و کار علم این است که دربارهٔ اوصاف و احوال آن به تحقیق بپردازد، حال آنکه وجود خدای تعالی چیزی نیست که در این علم مسلم و بدیهی باشد، بلکه از مسائلی است که اثبات آن مطلوب است. وجود خداوند بنفسه بین و بدیهی نیست و باید به اثبات برسد و قابل اثبات هم هست. چون هیچیک از علوم از اخلاق و سیاست گرفته تا علوم طبیعی و ریاضی و منطقی به اثبات این مسئله نمی‌پردازند، پس جای اثبات آن در همین بخش از حکمت نظری یعنی فلسفه اولی است. وی در ادامه می‌افزاید: چون علم الهی از امور مفارق ماده بحث میکند و خداوند هم نه جسم است و نه قوه‌یی جسمانی، بلکه از هر جهت یگانه و بری از ماده

۱۰۸



و حرکت است، پس بحث از او منحصرأ متعلق به الهیات است. نتیجه آنکه وجود و صفات حق تعالی از مطالب و مسائل فلسفه اولی است نه موضوع آن. آن بخش از الهیات که در اینباره گفتگو میکند «الهیات خاص» یا «علم ربوبیت» نام دارد و اطلاق «الهیات» بر همه مباحث فلسفه اولی از باب تسمیه کل به اسم جزء است.

ابن سینا در رد نظر کسانی که موضوع الهیات را اسباب قصوای^(۱۳) موجود دانسته‌اند نیز دلایل چندی می‌آورد و بخصوص بر روی این نکته مهم تأکید میکند که بحث درباره اسباب قصوی در صورتی مجاز است که نخست وجود رابطه ضروری بین علت و معلول ثابت شود؛ یعنی وجود علیت محرز و مسلم گردد، زیرا اصل علیت امری بین و ضروری نیست. علمی که عهده‌دار اثبات سببیت و علیت است، همین علم الهی است. حال امری که باید در علمی به اثبات برسد، چگونه میتواند موضوع آن علم قرار گیرد؟

وی در فصل دوم *الهیات شفا*^(۱۴) می‌خواهد با دلیل اثبات کند آن چیزی که موضوع این علم است «موجود بماهو موجود»^(۱۵) است. از نظر او موضوع علم طبیعی جسم است از آن جهت که حرکت و سکون بر آن عارض میگردد. موضوع علم ریاضی یا مقدار مطلق است مانند هندسه، یا مقدار مقید به ماده خاص است مانند هئیت، یا عدد مطلق است مانند حساب و یا عدد مقید به ماده خاص است مانند موسیقی. موضوع علم منطوق هم معقولات ثانیه است که متکی به معقولات اولیه است و وجود آنها به هیچ ماده‌یی و دست کم به هیچ ماده جسمانی وابسته نیست.

این مسائل، یعنی جوهریت جوهر و وجود آن و جوهریت جسم و عوارض مقدار و عدد، از آن نظر که موجودند و نحوه وجود آنها و همچنین صور غیرمتعلق به اجسام و ماهیت آنها و نحوه وجود آنها، از آن نظر داخل در علوم طبیعی و ریاضی نیستند^(۱۶) که علم به آنها داخل در بحث امور مفارقه است و امکان ندارد جز «موجود» موضوع مشترکی که همه از حالات و عوارض آن بشمار می‌آیند برای همه اینها فرض کرد. زیرا بعضی از آنها جوهرند و بعضی از مقوله کم و بعضی از مقوله‌های دیگر و هیچ مقوله عام و واقعی جز معنی «وجود»، همه آنها را در بر نمیگیرد.

براساس نظر ابن سینا «موجود» موضوع مشترکی است که موضوعات سایر علوم و همچنین مفاهیمی از قبیل واحد، کثیر، موافق و مخالف که در همه علوم مورد استفاده قرار میگیرند و هیچیک از علوم متصدی تحقیق در آنها نیست را در برمیگیرد.^(۱۷) وجود از نظر ابن سینا، امری کاملاً بدیهی است و نیازی به حدّ و رسم ندارد. نیازی به حدّ ندارد،

۱۰۹



زیرا چیزی از آن عامتر نیست و دارای جنس و فصل نمیباشد. نیازی به رسم ندارد، زیرا چیزی شناخته شده‌تر از وجود نیست که موجب شناسایی آن بشود.

علاوه بر این، ابن‌سینا در باب موضوع فلسفه تأکید دارد که هر چه را بتوان گفت موجود است، میتوان گفت واحد است. حتی کثرت را که از طبیعت واحد فاصله دارد، به کثرت متصف میکنند و مثلاً گفته میشود یک ده‌تایی. پس میتوان گفت که فلسفه الهی یا علم الهی نظر در «واحد بما هو واحد» لواحق آن دارد.^(۱۸)

صدرالمتألهین هم در ابتدای موضوع فلسفه اولی، برای روشن شدن این مطلب، مقدمه‌یی را ذکر کرده است.^(۱۹) موجودی مثل انسان را در نظر میگیریم. به انسان صفات گوناگونی را میتوان نسبت داد، این اوصاف به یک اعتبار سه دسته‌اند:

۱. اوصافی مانند: کلی و جزئی، بالفعل و بالقوه، واحد و کثیر.

۲. اوصافی مانند: مساوی بودن یا بزرگتر بودن یا کوچکتر بودن.

۳. اوصافی مانند: گرم و سرد، متحرک و ساکن، رشد و نمو داشتن.

دسته دوم از این اوصاف به این دلیل بر انسان حمل میشوند که «کمیت دار» است و اوصاف دسته سوم از اینرو بر انسان حمل میشود که «دارای ماده» است و تغییر و تبدیل میپذیرد. اما مفاهیم دسته نخست نه از جهت کمیت داشتن بر انسان حمل میشود و نه از جهت ماده داشتن، بلکه تنها بدلیل «موجود بودن» و تحقق داشتن به او نسبت داده میشود. ریاضیات و طبیعیات بترتیب متفکک دسته دوم و سوم از این اوصاف هستند، اما گروه اول در هیچیک از این دو علم مطرح نمیشود. از اینرو باید علم مستقلی تأسیس کرد که از این ویژگیها بحث کند. این علم در فلسفه اسلامی به «علم الهی» معروف شده است.

ملاصدرا در کتاب *الشواهد الربوبیه* خاطر نشان میکند که موضوع علم حکمت الهی عبارت از وجود است، زیرا محمولها و اوصاف و احکامی که در این علم مورد بررسی قرار میگیرند، همگی از جمله اموری هستند که اولاً و بالذات عارض بر موجود میگردند از آن جهت که موجود است بدون آنکه در عروض نیاز باشد به اینکه موجود امری طبیعی مانند جسم، یا امری تعلیمی مانند کم گردد؛ چنانکه در سایر علوم این احتیاج هست.^(۲۰) از اینرو عوارض ذاتی موجود مطلق، محمولاتی است که حمل آنها بر موجود مستلزم ریاضی یا طبیعی شدن آنها نیست.^(۲۱) از نظر ملاصدرا آنچه باید در موضوع فلسفه قید کنیم این

۱۱۰



است که در این علم از صفات کلی موجود بحث میشود نه از ذوات خاص. زیرا ممکن است از صفات کلی موجود بحث کنیم و اتفاقاً این صفات تنها در یک موجود یا در دسته‌یی از موجودات مصداق داشته باشند. این مقدار به کلیت مسائل فلسفی آسیبی نمیرساند.^(۲۲)

۲. رابطه موضوع و مسائل

مسائل یک علم عبارت است از قضایایی که موضوعات آنها تحت عنوان جامع کلی یا کلی قرار دارند و موضوع یک علم عبارت است از همان عنوان جامعی که موضوعات مسائل را در برمیگیرد. قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» دربارهٔ رابطه موضوع علم با مسائل آن بحث میکند. طبق این قاعده محمولات مسائل باید از عوارض ذاتیه موضوع مسئله هم باشند. ازینرو در رابطه موضوع و مسائل یک علم عوارض نقش اساسی و اولی را ایفا میکنند.

از نظر ابن‌سینا، مسائل عبارتند از قضایایی که محمول آنها برای موضوع علم، یا برای انواع آن، یا برای عوارض آن، عوارض ذاتی است.^(۲۳) وی دربارهٔ نسبت موضوع مسئله با موضوع علم، اقسام مسائل، موضوع مسئله علم و محمول در مسائل علوم، نکاتی را در کتاب *برهان شفا* خود یادآور شده که نشان دهنده دقت و تعمق فکری اوست.^(۲۴) طبق دیدگاه وی دربارهٔ رابطه عرض ذاتی با موضوع علم، عرض ذاتی باید دو خصوصیت داشته باشد؛ یکی اینکه مختص موضوع باشد و دیگر اینکه موضوع از آن یا مقابلش خالی نباشد.^(۲۵)

ملاصدرا نیز در کتاب *شرح و تعلیقه بر الیهیات شفا*، نظر ابن‌سینا را دربارهٔ مسائل علم عیناً نقل میکند و توضیح بیشتری نمیدهد.^(۲۶) همانطور که گفته شد از نظر صدرالمتألهین لازم نیست عرض ذاتی مساوی با موضوع علم باشد، بلکه در شرایطی وصف اخص هم میتواند عرض ذاتی باشد. بنابراین وی با توسعه در معنای عرض ذاتی، رابطه موضوع و مسائل را نسبت به فلاسفه دیگر بازتر در نظر گرفت.

حال که نظر ابن‌سینا و ملاصدرا دربارهٔ رابطه موضوع و مسائل بطور کلی مشخص شد، وارد بحث دربارهٔ رابطه موضوع و مسائل فلسفه میشویم. از نظر ابن‌سینا، مسائل علم الهی عبارت از اموری است که بدون هیچ قید و شرطی بر موجود بما هو موجود عارض میشوند. برخی از این امور بمنزله انواع برای موجودند، مانند: جوهر و کم و کیف که از عوارض ذاتی موجود میباشند. برخی دیگر نیز بمنزله عوارض خاصه میباشند، مانند: واحد و کثیر و قوه و فعل، کلی و جزئی، امکان و وجوب برای موجود.

وی علم الهی را علم به اموری میدانند که در مقام حد وجود بینیا از ماده‌اند. زیرا «موجود بما هو موجود» و عوارض آن بحسب وجود متقدم بر ماده‌اند. حال این امور یا بکلی مبرای از ماده هستند مانند واجب الوجود یا با ماده آمیختگی دارند، ولی این آمیختگی از سنخ سبب مقوم و مقدم بر ماده است، مانند صور نسبت به ماده، یا اموری هستند که گاهی در ماده و گاهی در غیر ماده موجود میشوند، مانند علیت و وحدت. بعضی از آنها نیز اموری مادیند مانند حرکت و سکون، اما حیثیت مادی بودنشان مدنظر نیست و بحث از نحوه وجود آنهاست.^(۲۷)

ابوعلی سینا مسائل مطرح شده در فلسفه را اینگونه امور میدانند: وجود و احکام و عوارض آن مانند جوهر و عرض، کم و کیف، کلی و جزئی، علت و معلول، قوه و فعل، تقدم و تأخر، وحدت و کثرت، جنس و نوع که این امور و نظایر آنها از لواحق و عوارض موجود بماهو موجود میباشند. همچنین خدا و صفات و افعال وی، جواهر فلکی و عناصر، انسان و کیفیت رجوع اشیاء بسوی مبدأ تعالی، نبوت، الهام و استجاب دعا، فلسفه عبادت و منافع دنیوی و اخروی آن، قضا و قدر نیز از مسائل مطرح شده در فلسفه از جانب وی هستند.

وی در پاسخ به این سؤال که مبادی موجودات را نمیتوان در این علم اثبات کرد، زیرا در هر علم باید از عوارض موضوع آن علم بحث شود نه مبادی و اسباب موضوع آن، میگوید: بحث از مبادی موجود نیز بحث از عوارض آن میباشد. معنای مبدأ بودن این نیست که مبدأ همه باشد، زیرا در این صورت لازم می‌آید مبدأ خود نیز باشد. بلکه بر اساس این بیان، بعضی از موجودات مبدأ بعضی دیگرند و مبادی بعضی از موجودات در این فن مورد بررسی قرار میگیرد، چرا که در غیر این صورت لازم می‌آید مبدأ خود نیز باشد. البته صدرالمتألهین در پاسخ به این اشکال، علاوه بر پاسخ ابن سینا پاسخی از طریق سُرّ عرشی نیز بیان میدارد که بنظر بهتر از پاسخ ابن سیناست و آن اینکه، طبیعت وجود مطلق دارای وحدت عمومیه است، ازاینرو جایز است که فرد متقدم بر طبیعت مطلقه، خود از لواحق متأخره طبیعت مطلقه باشد و این تناقض نیست، زیرا شرط تناقض، وحدت موضوع است به وحدت عددی نه وحدت بالعموم.

ملاصدرا ابتدا طی سه نمونه، تفسیر پیشینیان از امور عامه را بیان کرده و اشکالات وارده بر هر یک از آنها را گوشزد میکند و سپس تعریف خود از امور عامه را

بیان میدارد. طبق دیدگاه وی، امور عامه عبارتند از صفاتی که عارض بر «موجود بما هو موجود» میگردند، بدون آنکه وجود در عروض آن صفات بر وی محتاج این باشد که موجودی طبیعی یا ریاضی گردد. بعضی از این امور عبارتند از ذوات، یعنی موجوداتی که بطور کلی و مطلقاً عاری از ماده‌اند و بعضی دیگر معانی و مفاهیم کلیه‌بی هستند که شامل طبایع کلیه ماده نیز میباشند نه از آن جهت که مادیند بلکه از آن جهت که موجوداتی عام و کلی و مطلقند، مانند مفهوم وحدت و کثرت، علت و معلول، حادث و قدیم و... . از نظر وی، عرض ذاتی موجود مطلق هر محمولی است که عروض آن بر موجود، متوقف بر طبیعی یا ریاضی شدن آن نباشد. بدین ترتیب، بحث از علل نهایی موجودات نیز بحث از عوارض ذاتی موجودات است و از مسائل فلسفه بشمار می‌آید. ملاصدرا مسائل الهیات را اینگونه برمی‌شمارد:

الف) اسباب قصوی و علل عالیه معلولات

اولاً، در علم الهی از عالیترین موجودات بحث میشود نه از علل قریب که در دیگر علوم مطرح میگردد. ثانیاً، از علت همه معلولها بحث میشود نه علت معلولهای خاص. بهرحال «اسباب قصوی» شامل همه علل عالیه میشوند، اعم از واجب‌الوجود و عقول و نفوس کلیه؛ بعبارت دیگر منظور از اسباب قصوی مجردات و مفارقات است. این بحث از فلسفه به مباحث الهیات بالمعنی الاخص مربوط میشود.

ب) عوارض ذاتیه موجود بما هو موجود

وی این مورد را قسمی در عرض اقسام دیگر شمرده است، ولی بنا بر آنچه ملاصدرا معمولاً بر آن تأکید دارد، بحث از احکام کلی وجود تمام مسائل این علم را شامل میشود نه اینکه تنها جزئی از مسائل آن باشد.

ج) موضوعات علوم جزئیه

با این بیان ملاصدرا، تقسیمات ثانویه بلکه تقسیمات ثالثه و رابعه هم داخل در علم الهی میشود. دلیل وی این است که موضوعات سایر علوم مثل «عوارض ذاتیه» برای موجود بما هو موجود است.^(۲۸) وی مسائل علم حکمت الهی را از این قرار میداند: اثبات وجود خدا و اسماء

صفات و افعال او، ملائکه، کتب پیامبر آن، اثبات عالم آخرت و معاد و کیفیت پدید آمدن عالم آخرت از ناحیه نفوس، اثبات مقولات ده گانه جوهر و عرض که بمنزله انواع برای موجود مطلق میباشند، اثبات امور عامه مثل واحد و کثیر، قوه و فعل، کلی و جزئی و... که بمنزله عوارض خاصه برای موجود مطلقند، اثبات مبادی قصوی یعنی علل چهارگانه که عبارتند از: فاعل، غایت، ماده و صورت.

از نظر هر دو فیلسوف، مسائل فلسفه عبارتند از اموری که بدون هیچ قید و شرطی بر «موجود بما هو موجود» عارض میشوند؛ از اینرو نظر هر دو در مسائل فلسفه یکی است، ولی این گفته ایشان با مسائلی که در فلسفه آنها مطرح کرده‌اند سازگار نیست. در تعریف موضوع علم از جانب هر دو فیلسوف گفتیم موضوعات اموری هستند که علم از احوال منسوب به آنها و عوارض ذاتی آنها بحث میکند و عرض ذاتی هم محمولی است که موضوع در حدش اخذ شده باشد. اما بنظر نمی‌آید مسائلی که از جانب این دو فیلسوف در علم الهی مطرح شده، عرض ذاتی باشد که موضوع - که همان وجود است - در حد آن اخذ شده باشد.^(۳۹) اما اگر در پاسخ بگوییم که بالأخره حقیقت وجود در اینگونه مسائل وجود دارد و از اینرو در تعریف آنها هم وجود لحاظ میشود، باز مشکل حل نشده باقی مانده و حتی مشکل دو چندان میشود. چرا که اولاً وجود در تعریف حدی اینگونه مسائل اخذ نمیشود و ثانیاً اگر اینگونه استدلال کنیم باید تمامی مسائل علوم مختلف را نیز از مسائل علم فلسفه بدانیم، زیرا گستره وجود همه عالم را در برداشته و تک تک آنها را شامل میشود.

۳. تمایز فلسفه با سایر علوم

ابن‌سینا در فصل هفتم از مقاله دوم برهان شفا، دربارهٔ اختلاف و اشتراک علوم صحبت میکند. از نظر او علوم حقیقی اختلافشان به اختلاف موضوعات آنهاست. اختلاف موضوعات بدو صورت میباشد: یا دو موضوع متباین هستند، بگونه‌یی که مسائل مربوط به یکی از آنها هیچ ربطی به مسائل مربوط به دیگری ندارد یا اختلاف موضوعات همراه با تداخل است و موضوعات جهات اشتراک دارند که خود بدو گونه‌اند:

الف) یا یکی از دو موضوع اعم است و دیگری اخص؛ مثل جنس و فصل که در این حالت از نظر شیخ علم اخص علم جداگانه‌یی بشمار نمی‌آید بلکه جزئی از علم

اعم محسوب میشود.

ب) موضوع دو علم اختلاف حیثی با یکدیگر داشته و در هر علمی از یک حیثیت آن بحث میشود.

از نظر شیخ گاهی دو علم داریم که یکی موضوعش اعم از دیگری است اما عمومیتش، عمومیت جنس نیست؛ مثل مفهوم موجود و مفهوم واحد که از معقولات ثانیه فلسفیند و ماهیت محسوب نمیشوند.

عقیده ابوعلی سینا درباره نسبت فلسفه با سایر علوم این است که موضوع فلسفه موجود است و این موضوع نسبت به موضوعات سایر علوم، اعم است ولی در عین حال نمیتوان بقیه علوم را اجزائی از علم فلسفه دانست؛ چرا که موضوع سایر علوم نوعی از انواع تحت مفهوم موجود نیستند و اصلاً مفهوم موجود جنس نمیباشد و از اینرو عمومیتش جنس نیست. از نظر وی، محمولات مسائل سایر علوم از عوارض ذاتیه موجود نبوده و از اینرو این مسائل از قضایای فلسفی نیست.^(۳۰) گرچه سایر علوم جزء فلسفه نیستند، بلکه تحت علم فلسفه اند و هیچ علمی نمیتواند فوق فلسفه باشد؛ چرا که بحث از مبدأ هستی همه موجودات یعنی خداوند متعال در فلسفه است. بنابراین همه علوم در اثبات موضوعشان به فلسفه محتاجند اما فلسفه در اثبات موضوع خود به هیچ علم دیگری محتاج نیست، چون موضوع فلسفه احتیاج به اثبات نداشته و بدیهی است.

گفتیم که ابن سینا، مسائل مطرح در مابعدالطبیعه را تحت عنوان فلسفه اولی با موضوع «موجود بما هو موجود» میداند. اما در رساله فی اقسام العلوم العقلیه که مابعدالطبیعه را همچون ریاضیات و طبیعیات دانسته است، به این نظر متمایل شده که مباحث مطرح در مابعدالطبیعه در واقع چند علم مختلف را با موضوعهای خاص خود تشکیل میدهد که میتوان آنها را علوم مابعدالطبیعه نامید. او در این رساله اقسام اصلی علم الهی را پنج قسم معرفی میکند: قسم اول بررسی و شناخت معانی عام برای همه موجودات مثل مباحث وحدت و کثرت یا قوه و فعل؛ قسم دوم، بررسی و اصول مبادی علوم جزئی مثل طبیعیات و ریاضیات؛ قسم سوم خداشناسی؛ قسم چهارم، شناخت جواهر روحانی از مرتبه اول و جواهر روحانی مرتبه دوم؛ قسم پنجم، شناخت روابط جواهر جسمانی آسمانی و زمینی و چگونگی فرمانبرداری آنها از جواهر روحانی. پاره‌یی از فروع علم الهی نیز عبارتند از: شناخت چگونگی نزول وحی و جواهر روحانی و شناخت معاد.^(۳۱)

براساس دیدگاه صدرالمتألهین، حکمت الهی افضل علوم است، زیرا علمی یقینی است و تقلیدی در آن نیست. همچنین معلومات علم الهی افضل معلومات است، زیرا در این علم از معلوماتی نظیر حق تعالی و ملائکه او بحث میشود. بنظر وی فضیلت و برتری علم یا به برتری موضوعش است یا به محکمی و وثاقت دلایلش یا به برتری غایت آن و هر سه این موارد در علم الهی وجود دارد. نظر اختصاصی ملاصدرا درباره رابطه فلسفه با سایر علوم این است که وجود موضوعات سایر علوم در این علم اثبات میشود.^(۳۲)

۴. نتیجه‌گیری

۱. پرسش از چیستی موضوع فلسفه متعلق به حوزه علم‌شناسی منطقی_فلسفی یا فلسفه مضاف است. شناختی که این علم‌شناسی بدست میدهد ضابطه‌ی است نه توصیفی. از اینرو تابع مقام تحقق علوم نیست بلکه ناظر به مقام تعریف است. علوم در مقام تعریف صادقند، اما در مقام عمل قضایای کاذب در آن راه مییابند. حال باید دید ابن‌سینا و ملاصدرا در تحلیل‌هایشان از چیستی موضوع و مسائل فلسفی نظر به مقام تعریف دارند یا مقام تحقق؟ براساس نظر آنها در مقام تعریف، مسائل فلسفی باید از عوارض ذاتیه «موجود بما هو موجود» باشند، اما در مقام تحقق در برخی از مسائل فلسفی بنظر میرسد که این نکته رعایت نشده‌است. از اینرو شکافی میان مقام تعریف و مقام تحقق فلسفه بنحو خاص بوجود می‌آید.

۲. فلسفه اسلامی چون در محیط اسلامی پرورش یافته سخت از آن متأثر میباشد. از اینرو فیلسوف اسلامی علاوه بر بحث در امور عامه میخواهد به این امر پردازد که آیا بعضی قضایایی را که او به صحت آنها اعتقاد دارد میتوان به حکم عقل تصدیق نمود؟ قضایا و مسائلی نظیر بحث از خدا، عالم روح مجرد، تعلق روح و بدن به یکدیگر، خیر و شر، اختیار و حیات اخروی، حشر اجساد، سرآغاز و سرنوشت انسان و ابدیت و بقای روح؛ در حالی که این مسائل در حوزه عملکرد علم کلام است.

ابوعلی‌سینا و صدرالمتألهین از سردمداران فلسفه اسلامی هستند که نظر آنان در مورد موضوع فلسفه در این تحقیق آمده است. اما آنچه آنان بعنوان موضوع فلسفه تصور کرده‌اند؛ یعنی «موجود بما هو موجود» جامع و مانع افراد نمیشد. زیرا مستلزم خروج مباحثی نظیر کیفیت معاد و اعدام و بهشت و دوزخ و نبوت نمیشد.

۱۱۶



این تحقیق قصد ندارد که بگوید فلسفه اسلامی بواسطه قید اسلامی، در سطح علم کلام و به دور از ویژگیهای فلسفی است، چرا که فلسفه اسلامی در بهره‌گیری از روشهای برهانی و نیز مقدمات درست ساخت، ویژگیهای کامل یک فلسفه ایده‌آل را داراست.^(۳۳) حکمای اسلامی آگاهانه در مقام گردآوری، پیش‌فرضهایی از دین و اسلام گرفته‌اند و مثلاً از نبوت، معاد و امامت فیلسوفانه بحث کرده‌اند و استدلال و برهان آورده‌اند. اما باید دید، آوردن این مسائل در فلسفه صحیح است؟! این تحقیق در پی آن است که بررسی نماید آیا این مسائل از عوارض ذاتی وجودند؟ آیا همانطور که ابن‌سینا در مقام تعریف نسبت فلسفه با سایر علوم ملاک ارائه می‌دهد و می‌گوید: موضوع فلسفه نسبت به سایر علوم اعم است ولی درعین‌حال نمیتوان بقیه علوم را اجزائی از علم فلسفه دانست؛ چرا که موضوع سایر علوم، نوعی از انواع تحت مفهوم موجود نیستند، خود نیز به این ملاک پایبند بوده و در مقام تحقق علوم دیگر را داخل در فلسفه کرده است یا نه؟

۳. ضروری است که حوزه دو علم فلسفه و کلام از هم جدا باشد و در دانشگاه این دو، دو رشته متفاوت باشند؛ یکی فلسفه اسلامی^(۳۴) محض که بررسی نظر فیلسوفان متقدم و متأخر اسلامی دربارهٔ امور عامه و اثبات موضوعات سایر علوم می‌پردازد و دیگری کلام اسلامی که به اثبات خدا، نبوت، معاد، امامت و دفع شبهات پیرامون آنها می‌پردازد. اگر فیلسوفانه به اثبات این موارد بپردازیم، میتوان آن را در علمی جداگانه و یا فلسفه‌های مضاف بررسی کرد. در اینجا است که به کارکرد فلسفه‌های مضاف میتوان پی‌برد. از اینرو هیچ منعی بنظر نمیرسد که حوزه‌های گوناگون فلسفی را با شعاعهای متفاوت تعریف کرده و با قراردادن موضوعات متفاوت و التزام به قاعده عوارض ذاتیه به فلسفه‌های اعم و اخص دست‌یافت.

۴. فلسفه اسلامی بعد از ملاصدرا سعی نکرده است به حوزه کار خود جدی بنگرد و با پیشرفت علوم، آن نیز متکامل شود. زیرا با تأسیس و توسعه فلسفه‌های مضاف اسلامی، میتوان به بسط و باروری حکمت اسلامی و بیرون بردن فلسفه اسلامی از انزوا و روزآمدسازی آن با چینش و آرایش جدید دست یافت. در این صورت میتوان هم توجه و موشکافی دقیق در مباحث فلسفی و ارائه آراء و دیدگاههای نوین در مسائل فلسفی تحت عنوان فلسفه اسلامی محض داشت و هم به ابعاد مسائل انسانی و جهان اطراف خود با نگرشی فلسفی و خردمندانه پرداخت و فلسفه را در تماس با مقتضیات و نیازهای زمانه خود در نظر گرفت و به ورزش اندیشه و فکر در موضوعات مختلف بمنظور پاسخگویی به

نیازهای گوناگون روزگار خویش پرداخت. چراکه فلسفه نگرش و بینشی خردمندانه و همه جانبه در قلمروهای مختلف است.

پی‌نوشتها:

۱. مظفر، محمدرضا، المنطق، ص ۳۱۳.
۲. ر.ک: ملاصدرا، الاسفار الاربعه، پاورقی و تعلیقه علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۳۰-۳۳؛ ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۶؛ خواجه طوسی، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، ص ۳۸۰-۳۹۵؛ فرامرز قراملکی، احد، «قاعده موضوع کل عالم مایبخت فیه عن عوارضه الذاتیه»، مقالات و بررسیها، ص ۱۳۴-۱۴۱.
۳. ابن‌سینا، برهان شفاء، ترجمه پژوهش مهدی قوام صفری ۱۳۷۳، ص ۱۹۵؛ همو، الشفاء (المنطق)، ص ۱۸۱.
۴. برهان شفاء، ص ۱۹۵.
۵. همان، ص ۲۰۶.
۶. سرّ پیچیدگی آن در این است که ذاتی در منطق و فلسفه به اشتراک لفظ معانی گوناگون دارد. (رازی، قطب الدین، شرح مطالع الانوار؛ رازی، فخرالدین، لباب الاشارات، ص ۴۷-۴۹).
۷. اساس الاقتباس، ص ۲۳ و ۲۴.
۸. برهان شفاء، ص ۳۴.
۹. ابن‌سینا، منطق المشرقیین و القصیده المزدوجه، ص ۱۵.
۱۰. الاسفار الاربعه، تصحیح و تعلیق علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱.
۱۱. انتخاب واژه «موجود» بجای «وجود» این مزیت را دارد که با قول کسانی که قائل به «صالت ماهیت» هستند هم سازگار است و مناسبتر این است که موضوع فلسفه چیزی قرار داده شود که با هر دو قول بسازد.
۱۲. الشفاء (الهیات)، ص ۵-۱۷.
۱۳. از نظر شیخ، مراد از اسباب قصوی، علل چهارگانه، یعنی علت فاعلی، مادی، صوری و غایی است. زیرا علت یا قریب و مباشر است یا بعید و علت بعید نیز خود علت دیگری می‌خواهد. چون این سیر را همچنان ادامه دهیم و از قریب به بعید و از بعید به ابعاد رویم، ناچار در نهایت امر به علل نهایی خواهیم رسید؛ یعنی به علت فاعلی که ورای آن علت فاعلی دیگری نباشد و علت مادی که فراتر از آن علت مادی دیگری نباشد و همچنین حال همین علت دوردست است که برخی آن را موضوع الیهیات یا فلسفه اولی پنداشته‌اند.
۱۴. الشفاء (الهیات)، ص ۱۰-۱۷.
۱۵. منظور ابن‌سینا از «فلسفه» همان فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه است.
۱۶. در توضیح این مطلب باید گفت که مسائل مربوط به موضوعات سایر علوم، ممکن نیست داخل در آن علوم باشد، زیرا مربوط به موضوعات آن علوم می‌باشد. موضوعات علوم هم در مسائل همان علم مطرح و اثبات نمی‌شود و باید علمی دیگر متکفل اثبات آنها شود.
۱۷. ابن‌سینا در عیون‌الحکمه درباره اینکه موضوع فلسفه اولی «موجود بما هو موجود» است می‌گوید: «الموجود قد یوصف بانه واحد و کثیر و بانه کلی او جزئی و بانه و بالفعل او بالقوه لکنه لا یمکن ان یوصف بانه مساوالا اذا صار کما و لا یمکن ان یوصف بانه متحرک او ساکن الا اذا صار جسماء، لکن لا یحتاج فی ان

یکون واحدا او كثيرا الی ان یصیر ریاضیا او طبیعیا بل لانه موجود عام هو صالح لان یوصف بوحده او کثره و ما ذکر معها فاذن الوحده و الکثره من الاعراض الذاتیه و الفلسفه الاولی موضعها الموجود بما هو موجود مثل الواحده و الکثره و العلیه و غیر ذلک» (عیون الحکمه، ص ۴۰ و ۴۱).

۱۸. ابن سینا، *التعلیقات*، ص ۴۹۳ و ۴۹۴.

۱۹. *الاسفار الاربعه*، تصحیح و تعلیق علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۳۷-۳۹.

۲۰. ملاصدرا، شرح و تعلیق بر *الهیات شفا*، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲۱. ممکن است از عبارات ملاصدرا این برداشت شود که طبق نظر وی، فلسفه اولی هم الهیات بالمعنی اعم را دربرمیگیرد و هم دیگر مباحث مابعدالطبیعه قدیم را. اما این برداشت صحیحی نیست زیرا ملاصدرا خاطر نشان میکند که عوارض ذاتی موجود مطلق محمولاتی است که حمل آنها بر موجود مستلزم ریاضی یا طبیعی شدن آنها نیست. درحالی که اگر منظور از فلسفه الهیات بالمعنی اعم باشد باید ریاضیات و طبیعیات را هم _ طبق تقسیم‌بندی قدیم از فلسفه _ دربرداشته باشد.

۲۲. ملاصدرا نیز برای اثبات بدهت مفهوم وجود و بدهت ثبوت موجود در خارج دلایلی مفصل در *الاسفار الاربعه* می‌آورد (ر.ک: *الاسفار الاربعه*، تصحیح و تعلیق علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۴۰ - ۴۳).

۲۳. «والمسائل هی القضايا التي محمولاتها عوارض ذاتیه لهذا الموضوع أو لأنواعه أو عوارضه و هی مشکوک فیها فیستبرأ حالها فی ذلک العلم» (برهان شفاء، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴).

۲۴. ر.ک: مصباح یزدی، محمد تقی، *برهان شفاء ابن سینا*، تحقیق محسن غروی‌ان، ج ۱، ص ۳۹۶، ۵۰۸، ۵۳۰.

۲۵. مراد از اختصاص به موضوع این است که یا خود موضوع یا یکی از مقومات آن در تعریف محمول اخذ شود.

۲۶. شرح و تعلیق بر *الهیات شفا*، ص ۱۹۴.

۲۷. *الشفاء (الهیات)*، ص ۱۳-۱۵.

۲۸. عبارت ملاصدرا در *الاسفار الاربعه* اینگونه است: «موضوعات سایر العلوم الباقیه کالاعراض الذاتیه لموضوع هذا العلم». *الاسفار الاربعه*، تصحیح و تعلیق علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰. بر این سخن ملاصدرا که موضوعات سایر علوم مثل اعراض ذاتیه برای وجودند، انتقادی وارد شده است؛ منتقد طی ایرادی بر ملاصدرا قائل است که در اینجا باید پرسید چرا کالاعراض الذاتیه فرمودند؟ اگر موضوعات سایر علوم عرض ذاتیه موجود بما هو موجود است، نیازی به تشبیه نیست و اگر واقعاً عرض ذاتی نیست، پس نباید در این علم مندرج شود. بعقیده ملاصدرا تقسیمات ثانویه وجود حقیقتاً از اعراض ذاتیه وجودند. با این بیان تمام موضوعات علوم خواه از مفاهیم ماهوی باشند یا وجودی، از اعراض ذاتی وجود بحساب می‌آیند. (مصباح یزدی، محمد تقی، شرح *الاسفار الاربعه*، تحقیق محمد تقی سبحانی، ج ۱، جزء ۱، ص ۱۰۱).

۱۱۹

از اینجا روشن میشود که بحث از اقسام موجود نیز به شرط اینکه عروض آن اقسام بر موجود مستلزم طبیعی یا تعلیمی شدن آن نباشد بحث از عوارض ذاتی موجود است. به اقسامی که واجد شرایط فوق باشند، اقسام اولیه موجود و به تقسیم‌بندیهای آن، تقسیمات اولیه موجود گویند. از اینرو تقسیمات اولیه موجود که فلسفه اولی از آن بحث میکند لازم نیست تقسیمی فراگیر و دائر بین سلب و ایجاب باشد؛ مثل تقسیم موجود به واجب و ممکن، بلکه مانند تقسیم موجود به جوهر و عرض را نیز در بر میگیرد. معیار اصلی این است که تقسیم طبق تعریف مذکور اولی باشد؛ چه تمامی افراد موجود در بر گیرد یا خیر بنابراین اگر تقسیمی اولی نباشد، هرچند فراگیر باشد (مثل تقسیم موجود به سیاه و غیر سیاه) در علوم جزئی و پایینتر مورد بحث قرار میگیرد.



۲۹. هرچند که دو فیلسوف توسعه‌هایی در مفهوم عرض ذاتی داده‌اند، اما باز هم نمیتوان مسائلی همچون مسائل کلامی را داخل در فلسفه دانست.
۳۰. با توجه به این گفته ابن‌سینا نباید شاهد آوردن مسائل کلامی در فلسفه او باشیم.
۳۱. ر.ک: رضایی ره، محمد جواد، «موضوع مابعدالطبیعه»، خردنامه صدر، ۱۳۸۰.
۳۲. در مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در تمایز علوم باید گفت که ابن‌سینا منسجم‌تر از ملاصدرا به طرح این موضوع پرداخته و ملاکهای خود را از تمایز علوم از یکدیگر داده است.
۳۳. چرا که فلسفه ایده‌آل فلسفه‌یی است که هم در صورت از شیوه برهانی تبعیت میکند و هم در ماده خود از مقدمات درست ساخت استفاده مینماید.
۳۴. قید اسلامی در اینجا به محیط و شرایط فکری فیلسوف مسلمان برمیگردد.

منابع:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۳، ۱۳۸۰.
۲. خواجه طوسی، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۳. رازی، قطب الدین، شرح مطالع الانوار، قم، انتشارات نجفی، بی‌تا.
۴. رازی، فخرالدین، لباب الاشارات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۳۹.
۵. رضایی ره، محمد جواد، «موضوع مابعد الطبیعه»، خردنامه صدر، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، تابستان ۱۳۸۰.
۶. ابن‌سینا، برهان شفا، قاهره، مطبعه الامریه، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۶ م.
۷. _____، التعليقات، قم، مرکز انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۸. _____، الشفاء، (الهیات)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ ۱، ۱۳۶۲.
۹. _____، الشفاء (المنطق)، تقدیم حسین پاشا، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. _____، منطق المشرقیین و القصیده المزدوجه، قاهره، ۱۹۱۰ م.
۱۱. _____، برهان شفا، ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.
۱۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، پاورقی و تعلیقه علامه طباطبایی، قم، انتشارات مصطفوی، بی‌تا.
۱۳. _____، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح و تعلیق آیت الله حسن حسن زاده آملی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۴.
۱۴. _____، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم)، چ ۴، ۱۳۸۶.
۱۵. _____، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چ ۱، ۱۳۸۲.
۱۶. فرامرزی قراملکی، احد، «قاعده موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه»، مجله مقالات و بررسیها، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، برهان شفا فی ابن‌سینا، تحقیق و نگارش محسن غرویان، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی، ج ۱، چ ۱، پاییز ۱۳۸۶.
۱۸. _____، شرح الاسفار الاربعه، تحقیق و نگارش محمد تقی سبحانی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، چ ۱، زمستان ۱۳۸۰.
۱۹. مظفر، محمدرضا، المنطق، لبنان بیروت، دارالتعارف، چ ۱، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م.

۱۲۰



سال دوم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۰